



یادگارهایی از قوام السلطنه

-۱-

انتخاب بوستان سعدی

قوام السلطنه (احمد قوام) که هم ذوق ادبی داشت و هم خوش خط بود در یکی از دوره های فراغت (ظاهراً بعد از ریاست وزرائی سال ۱۳۰۰ شمسی) بوستان سعدی را تلخیص و تحریر کرده است. از آقای علی وثوق برادرزاده آن مرحوم متشکریم که نسخه را به ما نشان دادند و توانستیم چند صفحه عکس آن را (از اول و آخرش) برای ملاحظه خوانندگان به چاپ برسانیم.

-۲-

شرایط قبول والیگری آذربایجان

در کابینه علاء السلطنه که در رجب ۱۳۳۵ تشکیل شد مستشارالدوله وزیر داخله بود. از سندی که در اینجا چاپ می شود بر می آید که مستشارالدوله به قوام السلطنه پیشنهاد قبول والیگری آذربایجان را کرده و قوام السلطنه قبول آن سمت را در آن هنگام به شرایطی موکول دانسته بود که در ورقه ای همراه نامه خود برای مستشارالدوله فرستاده بوده. عکس آن را برای ملاحظه و تحقیق به چاپ می رسانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم خداوند جان آفرین	بسم سخن در زیبات آفرین
خداوند بخشنده و سبک	کهیم خاکش بر پیش پیر
سر ایشان گره نواز	برگاه او بر زمین بند
اگر ختم کرده زکده در دست	چو باد بر بارها در دست
بس برده بسیند هر ارباب	م او بوده پشته با کار خود
بر نگاه لطف و بزرگویش	بزرگانند در نگاه او
زیستش از طعنه زشت مگر	نه بر حرف او بدارت مگر
جان شوق بر آتشش	خداوند در گنجه آتشش
نه بر اوج آتشش پروانم	نه بر آیدر صفتش که استم
در این دره کشت فرزندش	که بپاینده تخته برکنار
اگر ساجد محراب در دست	بسنده بود در دست
کسی را در این بنام فرزند	که دور بر پیشش در بند
پندار سحر که راه صفا	قرآن رفت بخود بر صفا
تیر که ناخوانده قرآن در دست	کتاب خانه صفتش در دست

در شهر صاعده چشم بر
 تیغ زهرگوشه باقم
 در کمان شرازی که گشاد
 تو کار دولت آن که بود
 درخ آم زان هر دست
 مرا اگر تر بود زان قدرت
 بر زنده یون بل سید
 ز ششده فرزند بود پدید
 در از غزوه فخره جز
 تا که در بهت در گریزان
 در گریزان نیاید بگوش
 چون سینه است در غزوه
 تا که در پیکر شهان
 چون آب زهر میماند بود
 سخن آور بس در هر دست
 در دنیا شیرین از زده پست
 در باغ زمین نوع خوان بود
 در عالم کرد این عالم
 که در هر که اگر چست بود

بر بود ایام با کسر
 زهر غمزه زشته باقم
 زهر که رحمت بر آن که بود
 بر گنیم خنده از شاه دوم
 تر دست دهن برهستان
 سخن برین زاده قدمت
 تاریخ فرخ نیاید عهد
 که بر درنده این نبرد باقم
 غزوه نشسته ام عیب جز
 بنیاد خوش بود در دستان
 که کار زنده حرم بود
 بر در که دست از وقت بود
 چون گشت بخت از دست
 عیب زهر عیب سوزد
 بر سخن بفرزند باقم
 چه با زهر سخن بگفته در دست
 سر دست پستان بود
 که باز گزند عیب دست
 در ایام دیگرین سده بود

اگر چه بخت مبدع در جود
 در گشتم گزیر بعد از گشت
 گم دست گزیر بجای دارم
 که زود آورد گزیر در هر
 و لم سید وقت وقت این سید
 محب دردم دردم دارم
 نه و نیست که چنان دیدم
 گنه عذر که آل معصوم را
 بگرد در پیشان تقیة خود
 ز لطفت این چشم دارم نیز
 کس در ز سیه نام تو دیدم نیست
 جز این کا مقام سیرت نیست
 بیضت ما دردم آلا می
 صریح از عظم کت نا میسر

پیشگاه علمدین از مطالعات فرهنگی

ضوابط مربوط به ارسال مقاله

- ار بوسندگان گرامی خواهش داریم به نکات زیر توجه فرمایند
- حسی المعدور نوشته خود را مانسین شده ارسال دارند.
 - مقالات از حسو و رواند و مقدمه های غیر لازم عازی باشد. بهر حال دفتر مجله مخیر بسه اصلاحات ضروری خواهد بود.
 - ارجاعات و حواسی با شماره ترتیبی دنبال هم در انتهای مقاله آورده شود.
 - مقالات بیش از هفت هشت صفحه مجله نباشد.
 - کلمات و عبارات لاتینی حتماً مانسین شده باشد که بهمان صورت ارسالی چیده و به حروفی جیبی مجله الحاق شود، با اشتباهی روی نیارود.

دست نه رفته کمره سارون نرادره

صبر بینه در این وقت چون راج بل

افراد امر نه صورت کم سار رفته

صبر سر نه بینه ام این آرا مستقیم

خود است کمره دولت را در صله

بگر بر مشاهده آرسیت برخت نیز اخته

سینه را در وقت دست ما زرت

بوده که در ماکرات و نباتات

در صورت که رفتن نر از کانی

در وضع آرتت این به سرد

راج بر طلب برده نر از است

کتابخانه ...
موسسه ...
تاسیس ...
شماره ...
تاریخ ...

موسسه مطالعات و تحقیقات
انسانی

ادبیات
فلسفه
تاریخ
ادبیات
فلسفه
تاریخ
ادبیات
فلسفه
تاریخ
ادبیات
فلسفه
تاریخ

بطور مخصوصاً عرض کنم و تصدیق فرماید بر این شرح امروزه آذربایجان بابت تمام دولت شعرا
 و نویسندگان طرف چهارم بود و در این اثنا در بعضی و مشایخ آذربایجان در عین صحت فریاد و برآورد
 تصدیق این سئوالت بر آن بانجام قدرت برقی گردد
 در صورتی که در این تمام دولت همه را با این نظر شتاب نبرماند با کمال مهارت تمام این دولت
 با برادری و خصوصاً آنرا که شتاب تصدیق نماید

(۱) نظر باینکه حسن جوان امرایات منوط به تکرار عین در وقت نظر آفرینم در این تمام تصدیق
 از یک آذربایجان تمام تمام من در طرف توجه و چهارم دست در شتاب با کمال مهارت و شتاب
 همه را در حسن ترتیب ادارات منع شرط دهند

(۲) چون در این امرایات آذربایجان تمام در مرکز و دولت با شتاب تمام شتاب
 در این تمام مرکز تمام است باید تصدیق فریاد و تمام در این تمام تمام تمام تمام تمام

آذربایجان در تصدیق آذربایجان در تصدیق آذربایجان در تصدیق

آذربایجان در تصدیق آذربایجان در تصدیق آذربایجان در تصدیق

آذربایجان در تصدیق آذربایجان در تصدیق آذربایجان در تصدیق

(۳) چون کینه یا سینه در حکام و غیره پدید آید در مجلس به طمع فرار کنند از هر گونه فرائض و غیره

مقرر خواهد شد بوجه اول آن از بهای آن در برابر آن فرستاده شود هر چه بخواهد بگذرد در آنجا
پایه تعیین شود چنانچه در حق نظریات عذر در راجع خواهد بود بوجه این عرض نماید

(۴) یک از هر دو طرف در یک طرف بوجه مخصوص اولاد است علیه واقع گردیده است

ساخته اند و این حقوق منع آنهاست در پایه بود معلوم فرمایید راجع به حق تعیین

بعضی از آنها خواهد شد تا در آنجا مشغول است حاصله بین دو طرف مالیه و دادار نظام

مرتفع شد از این باب در آنجا مشغول شود و تا با وضع امروزه از بهای آن

براعت حال نیت شد و شهادت همه بر سر در از دیار علیه حقش را معلوم

و خبر فرمایید در آنجا مشغول است منع رخصت می نمود بعضی از این

با رخصت امروزه در آنجا مشغول است هر از نفر از برادر و دیگر دو بخانه و غیره برابر

از بهای آن لازم خواهد بود

(۵) در این فقره قرائق برادر و دیگر مقرر خواهند نمود باینجه غرامت کند برادر و

بر برز چنانچه مندرج است نباشد ساهوت بطهران خواهند کرد